

## نقد تئوری

### ذاتی و عرضی در دین

(۱)

اشاره:

البته، مقصود این افراد احکام اولیه و ثانویه اسلام نیست، بلکه، مقصودشان این است که شرایط عادی و طبیعی برای دوران و کسانی به گونه‌ای، و شرایط عادی و طبیعی برای دوران و مردمان دیگر به گونه دیگر است، و در نتیجه احکام اولیه به کلی منسوخ می‌گردند، و جای خود را به احکام دیگری می‌دهند، چنان که دربارهٔ حکم قصاص چنین رأی صادر کرده‌اند:

«نمی‌توان از يك سو گفت دیانت عین سیاست است و اسلام با سیاست کار دارد، و از سویی احکام آن را لا یتغییر دانست»<sup>(۱)</sup>.

تمام احکام حقوقی و اجتماعی

برخی بر این عقیده‌اند که احکام اسلامی - به ویژه احکام مربوط به زندگی اجتماعی، از قبیل احکام اقتصادی، جزایی، سیاسی و غیره - تحول پذیرند، یعنی با تحول شرایط زندگی بشر، متحول می‌گردند، و ثبات دین به این معنا نیست که احکام یاد شده در همهٔ زمانها و برای افراد بشر، به طور یکسان لازم الاجرا می‌باشد، چه بسا حکمی که در زمانی و برای مردمی لازم و از مسلمات و ضروریات دین به شمار می‌آمد، در زمانی دیگر و برای انسان‌هایی دیگر لازم الاجرا نبوده، و حکمی دیگر جایگزین آن شود.

### الف. ذاتیات دین

در این فرضیه، در بیان ذاتیات دین گفته شده است: شارع مقاصدی دارد، این مقاصد همان ذاتیات دین اند. این ذاتیات عمدتاً عبارتند از: ۱. آدمی خدا نیست، بلکه بنده است (اعتقاد)، ۲. سعادت اخروی مهم‌ترین هدف زندگی آدمی و مهم‌ترین غایت اخلاق دینی است (اخلاق) ۳. حفظ دین و عقل و نسل و مال و جان مهم‌ترین مقاصد شارع در حیات دنیوی است (فقه). (۵)

### ب. عرضیات دین

و موارد ذیل عرضیات دین به شمار آمده است:

#### ۱. زبان و فرهنگ:

عربی بودن زبان دین اسلام، عرضی دین اسلام است، کافی بود پیامبر اسلام، ایرانی یا هندی یا رومی باشد، تا زبان

اسلام، متناسب با جامعه زمان پیامبر بوده و موقتی‌اند، تغییر و تبدل، در ذات حکم حقوقی و اجتماعی خوابیده است». (۲)

«فقه و شریعت، مشمول مرور زمان می‌شود و لایتغیر نیست، احکام برای مردمند، نه مردم برای احکام، لذا اگر مردم عوض شوند احکام هم باید عوض شوند». (۳)

«آنچه پیامبر از طریق کتاب و سنت پیاده نموده و احکامی که بیان کرده، اقدامات ممکن و مقدور آن زمان بود، ما هم مطابق زمان خود، باید اقدام کنیم». (۴)

برخی، برای این که فرضیه تغییر پذیری احکام اسلامی را در قالب و فرمول به ظاهر علمی و فلسفی عرضه نمایند، بحثی را به نام «ذاتی و عرضی در دین» مطرح کرده‌اند، در این نوشتار، نخست این فرضیه را در قالب چند بند نقل و تبیین می‌کنیم و سپس به نقد و ارزیابی آن می‌پردازیم:

۲. عبدالکریم سروش، ماهنامه زنان، دی ماه ۷۸؛ آزادی یا توطئه، ص ۹۸.

۳. همو، ماهنامه کیان، بهمن ۷۷؛ آزادی یا توطئه، ص ۹۸.

۴. محمد مجتهد شبستری، ماهنامه زنان، آبان ۷۸؛ آزادی یا توطئه، ص ۱۳۳.

۵. عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۸۰.

رمضان برای روزه، ذی الحجه برای حج، ماه‌های حرام برای تحریم جنگ و... این که از حیوانات آشنا و مألوف اعراب چون اسب و استر و شتر و حمار و شیر و فیل و خوک و مار و... نام می‌برد، و این که پشم و پنبه و کافور و زنجبیل و زنجیر هفتاد زرعی و فلز گذاخته و... را که اشیا و ابزارهای متعارف و معروف عرب بود، مطرح می‌کند و بسی بیش از اینها که با تتبع در قرآن و سنت نبی گرامی ﷺ به دست می‌آید، همه نشان می‌دهد که چگونه رنگ و بوی ذوق و ظرافت و خلق و خشونت و رسم و عادت محیط و معیشت عربی، هسته مرکزی اندیشه اسلامی را چون قشری سبتر فرا گرفته است. (۱۲)

واژه‌ها و معانی بکار گرفته شده در قرآن همه از آن اعراب و پرورده فرهنگ و جهان‌بینی آنان‌اند. لکن در دامن اسلام،

دینش پارسی یا سانسکریت یا لاتین گردد، فرهنگ دین اسلام نیز عربی است، و عربی بودن آن عرضی دین اسلام است.

کمترین و آشکارترین جلوه این عربیت زبان عربی است، لکن اوجش در استفاده از مفاهیم و تصوراتی است که فرزند فرهنگ و پرورده جهان‌بینی اعراب است، در این میان جهان مألوف محسوس و سنن و عادات اعراب نیز جای خود را دارد، این که قرآن نشان از حوران سیه چشم (نه زنان چشم آبی) در بهشت می‌دهد، و این که آنان را در خیمه ساکن می‌بیند<sup>(۶)</sup>، و این که به ناظران توصیه می‌کند تا به شتر و خلقت آن بنگرند<sup>(۷)</sup>، و

این که از میوه‌های گرمسیری مورد شناخت اعراب سخن می‌گوید: موز<sup>(۸)</sup>، خرما و انار<sup>(۹)</sup> و انگور<sup>(۱۰)</sup> و زیتون و انجیر<sup>(۱۱)</sup>، این که از تقویم قمری استفاده می‌کند (ماه

۶. ﴿حور مقصورات فی الخیام﴾ (رحمن/ ۷۲).

۷. ﴿أفلا یظنون إلی الإبل کیف خلقت﴾ (غاشیه/ ۱۷).

۸. ﴿طلح منضود﴾ (واقعہ/ ۲۹).

۹. ﴿فیها فاکهة ونخل ورمان﴾ (رحمن/ ۶۸).

۱۰. ﴿وعنبأ وقضباً﴾ (عبس/ ۲۸).

۱۱. ﴿والتین والزیتون﴾ (تین/ ۱).

۱۲. بسط تجربه نبوی، ص ۵۴-۵۶.

و با ارجاع به مرجع جدید، روح و رایحه دیگر یافته‌اند.

همچنین قرآن از گفتمان‌های بازرگانی و کاروانی آکنده است و معانی و مفاهیم متعلق به این دو حوزه، دستمایه شارع برای شکل بخشی و معقول سازی و افاده مقاصد وی شده‌اند، اصناف دستگاه‌های معرفتی و واژگانی معنی شناختی دیگر را می‌توان گمان زد، که شایستگی جانشین شدن آنها را داشته و دارند. ولی به اسباب و دواعی گوناگون تاریخی، محیطی، جغرافیایی و فرهنگی به استخدام شارع درنیامده‌اند. لذا این جا هم، با دسته‌ای از عرضیات روبرویم که می‌توانستند در محیط و فرهنگ دیگری به گونه دیگری باشند، و باز هم اسلام همان اسلام باشد. (۱۳)

## ۲. تئوری‌های علمی

ورود تئوری‌های علمی دوران (طب و نجوم و...) در کتاب و سنت دینی نیز امری بالعرض است. خواه آن تئوری‌ها را

حق و صادق بدانیم و خواه قائل به مسامحه صاحب شریعت در صدق و کذبشان شویم. زیرا نه شرع برای آموختن آن علوم آمده و نه چنان انتظاری از آن داریم، و نه استفاده ابزاری از آن تئوری‌های خاص اجتناب ناپذیر است.

تئوری بطلمیوسی هفت آسمان (درکی که همه مفسران مسلمان از آیات مربوطه قرآن تا پایان قرن نوزدهم میلادی داشته‌اند) نه ذاتی اسلام است و نه تنها راه بیان نعمت و قدرت خداوند.

روایات بسیاری که در حدود ۱۰ جلد از بحارالانوار در باب سماء و عالم، درباره طبیعیات و فلکیات و مسایل طبی و مانند آن آمده است نیز همگی از عرضیات دین است، چرا که انتظار دینداران از دین آموختن طب و نجوم و فلکیات نیست، و نباید آنها را جزء وظایف دینی و مأموریت‌های الهی پیشوایان دین دانست، عرضی بودن معناش همین است. این مطلب درباره علوم انسانی نیز صادق است. ورود پاره‌ای از مباحث متعلق به

کمتر از این باشد که اکنون هست و باز هم قرآن باشد، چرا که قرآن به ذاتی‌اش قرآن است، نه به عرضی‌اش. (۱۵)

#### ۴. پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پرسش‌هایی که در کتاب و سنت مطرح شده و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده است نیز از عرضیات دین است: مانند پرسش از اهل، ذوالقرنین، ساعت، روح، قتال در ماه حرام، محیض و انفال، سؤال از مسأله‌های مربوط به دین و میراث و پاسخ امام صادق علیه السلام به آن، که مستند فقها در مسأله ولایت فقیه است نیز از همین جنس است.

آیات صد و یکم و صد و دوم سوره مائده حاوی نهی و تحذیری مهم است: ای مؤمنان از چیزهایی پرس و جو نکنید که چون بر شما آشکار شود شما را اندوهگین کند، و اگر در زمانی که قرآن نازل می‌گردد، پرس و جو کنید (حکم و تکلیف شاق آن) بر شما آشکار می‌گردد؛

علوم انسانی در دین (سیاست، اقتصاد و...) همچون علوم طبیعی از عرضیات است. (۱۴)

#### ۳. داستان‌ها و رخدادها

جمیع داستان‌ها و رخدادهایی که ذکرشان در قرآن و سنت رفته است نیز از عرضیات است، مانند جنگ‌ها، اعتراض‌ها، دشمنی‌ها، ایمان آوردن‌ها، نفاق ورزیدن‌ها، تهمت‌ها و طعن‌ها و شکایت‌ها و نیز ذکر اشخاصی چون ابولهب و همسرش و همه اینها می‌توانست به گونه دیگری باشد، اگر ابولهبی نبود یا بود و مؤمن بود سوره مسد هم نبود، جنگ بدر و احزاب که ذکرشان در قرآن رفته است، اگر به نحو دیگری پیش می‌رفتند و عواقب دیگری داشتند، لاجرم داستان‌شان در قرآن به نحو دیگر می‌آمد. نه وقوع آن جنگ‌ها ذاتی اسلام است، نه نحوه سیر و پیشرفتشان و نه ذکر و شرحشان در قرآن، به عبارت دیگر، قرآن می‌توانست بیشتر یا

۱۴. همان، ص ۶۵-۶۶.

۱۵. همان، ص ۶۷-۶۸.

خداوند از آن گذشته است و خدا آمرزگار مهربان است. قومی پیش از شما بودند نظیر آن (مسأله)ها را پرسیدند و سپس به همان سبب کافر شدند.

صاحب تفسیر المیزان معتقد است نهی وارد در این آیات ناظر به احکام و مسائل فقهی و فرعی است، نه سؤال از اجل و مجهولات دیگری که جوابشان عادتاً ناخوشایند است، روایاتی هم که ذیل آیات یاد شده آمده‌اند، مؤید همین معنا هست. المیزان از تفسیر الدر المنثور می‌آورد: پیامبر روزی در باب وجوب حج سخن می‌گفتند، شخصی به نام عکاشه از ایشان پرسیدند آیا حج همه ساله واجب است؟

پیامبر در جواب گفتند: مپرس، چون اگر بررسی و من در جواب بگویم بلی، آنگاه حج، همه ساله بر شما واجب خواهد شد و اگر واجب شود و شما ترکش کنید گمراه خواهید شد، آنچه من برایتان نگفتم شما هم از آن نپرسید، چون علت هلاکت اقوام پیش از شما این بود که از پیامبرانشان

(احکامی را) می‌پرسیدند و بعد خلاف آن می‌کردند. به دنبال این گفتگو بود که آیه یاد شده نازل شد. (۱۶)

این قصه در مجمع البیان و دیگر کتاب‌های شیعی آمده است. فیض کاشانی نیز در تفسیر صافی از قول امام علی علیه السلام می‌آورد: خداوند واجباتی را بر شما واجب کرد، آنها را ضایع نگذارید و حدودی را برای شما معین کرد، از آنها تجاوز نکنید و شما را از کارهایی نهی کرد، نهی وی را مشکیند، و از ذکر چیزهایی هم سکوت کرد، آن هم نه سکوتی که از سر فراموشی، به آنها نپردازید.

نیز شاه ولی الله دهلوی در کتاب «حجة الله البالغة» در بحث از اسباب نزول شرایع به همین آیه اشاره می‌کند و پس از آن این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد:

در میان مسلمین، گناه آن کسی از همه بزرگتر است که از چیزی پرسد و آن چیز به خاطر سؤال او حرام گردد. (۱۷)

۱۶. المیزان، ج ۶، ص ۱۶۰-۱۶۶.

۱۷. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۹۹.

فقه (به منزله علمی دنیوی و بشری) افتاده و انگیزه‌اش پرسش‌های ممنوع و منهی بوده و به خاطر آن بسا تلخی‌ها و تنگی‌ها پیش آمده که هیچ کدام مطلوب صاحب شریعت نبوده است. (۱۸)

##### ۵. حوادث پس از رحلت پیامبر ﷺ

حوادثی که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده‌اند، چه در عصر پیشوایان دین و چه پس از آن، همه از عرضیات‌اند، و می‌توانست اتفاق نیفتند و چون چنین‌اند نمی‌توانند جزء اصول اعتقادات قرار گیرند. انتخاب شدن ابوبکر و عمر و عثمان به خلافت، به حکومت رسیدن علی علیه السلام و به حکومت رسیدن دیگر امامان شیعه و غیبت امام دوازدهم، و دوازده نفر بودن آنان و... همه عرضی دین‌اند و به همین سبب آنها به منزله واقعه‌های تاریخی‌اند، نه اجزاء اسلام عقیدتی، و ایمان، به اسلام عقیدتی تعلق می‌گیرد، نه اسلام تاریخی. (۱۹)

آیات و روایات یاساد شده، عمق عرضی بودن پاره‌ای از احکام دینی را به وجه شگفت‌آوری آشکار می‌کند و چنین می‌آموزند که خود سؤال، موجب حرمت عملی یا شاق شدن تکلیفی می‌شوند، نه این که صرفاً موجب بیان حکم شوند، یعنی گویی سؤال ایجاد تکلیف می‌کند، نه کشف از آن، خداوند گر چه نمی‌خواهد پاره‌ای از احکام شاق و تکالیف سنگین را وضع کند، اگر مردم بخواهند و پرسند، آن تکالیف سنگین وضع خواهند شد، و جزء دین درخواهند آمد و مخالفت با آنها موجب ضلالت و کفر آیندگان خواهد شد. و این نشان می‌دهد که فربه شدن تدریجی دین، و کنار هم نشستن پاره‌های گوناگون آن، در گرو چه عرضیات و تصادفاتی بوده است و چه‌ها می‌شد که در دین باشد و اینک نیست، و چه‌ها می‌شد که در دین نباشد و اینک هست.

و از این جا باید قیاس گرفت پاره‌ای از فربه‌ی‌های ناموزون و نامیمونی که در

۱۸. بسط تجربه نبوی، ص ۶۷-۷۱.

۱۹. همان، ص ۷۹-۸۰.

## ارزیابی و نقد

### ۱. مقصود چیست؟

قبل از هر چیز لازم است این مطلب روشن شود که مقصود از بحث «ذاتی و عرضی در دین» چیست، و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید کدام است؟

اگر مقصود این باشد که آنچه ذاتی دین است باید به آن ایمان داشت، ولی ایمان به عرضیات دین لازم نیست<sup>(۲۰)</sup>، چنین نتیجه‌ای را نمی‌توان از این بحث گرفت، زیرا ایمان به قرآن کریم و آنچه پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند آورده واجب است، خواه آن را ذاتی دین بدانیم یا عرضی دین: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷). بدون شك قرآن که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل گردیده عربی است و دارای محکّمات و متشابهات، عموماً و خصوصاً، قصه‌ها و مثال‌ها و آموزه‌ها و احکام و

اخلاق است، ایمان به همه آنها، همان گونه که هستند لازم است. انکار عربی بودن قرآن، در حقیقت انکار اصل قرآن است. بنابراین، عرضی بودن زبان قرآن در باب ایمان تأثیری ندارد. همین گونه است مفاهیم و واژه‌های قرآنی، داستان‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قوانین علمی و غیره، خواه آنها را ذاتی بدانیم یا عرضی، گوهر دین باشند یا صدف دین، باید به همه آنها به عنوان ما أنزل الله ایمان داشت.

و اگر مقصود این است که آنچه ذاتی دین است ثابت و آنچه عرضی دین است متغیر است و چون چنین است، عمل به آنها در هر زمان لازم نیست. اولاً: عرضی بودن ملازم با متغیر بودن نیست، زیرا عرضی دو گونه است، لازم و مفارق (= غیر لازم). عرضی لازم متغیر نیست مثلاً صفت امکان، عرضی ماهیت است نه ذاتی آن، ولی عرضی لازم است، یا زوجیت، عرضی عدد چهار است، ولی

۲۰. از این سخن آقای سروش که حوادث پس از رحلت پیامبر ﷺ در باب خلافت و امامت را حوادثی تاریخی و از عرفیات دین دانسته و گفته است ایمان به اسلام عقیدتی تعلق می‌گیرد نه اسلام تاریخی، همین معنا استفاده می‌شود.



عرضی لازم است .

ممکن است گفته شود: « ذاتی و عرضی در این بحث به معنای ذاتی و عرضی در اصطلاح منطقی نیست، بلکه تعبیر دیگری از ثابت و متغیر است، بنابراین، معنای عرضی در این جا همانا تغییر پذیری است، یعنی آموزه‌ها و احکام دینی دو دسته‌اند: ذاتی (= ثابت) و عرضی (= متغیر). در این صورت، اشکال مزبور وارد نخواهد بود»، ولی این مطلب مدعایی است بی دلیل و فرضیه‌ای است اثبات نشده صرف این که در مورد زبان یا مفاهیم یا واژه‌های قرآن فرض‌های دیگر هم امکان دارد، دلیل بر متغیر بودن فرضی که تحقق یافته است نمی‌باشد. به عبارت دیگر، اگر ذاتی و عرضی به معنای مصطلح در منطق باشد، در این صورت، دلیل عین مدعا نیست، لکن ناتمام است، و اگر به آن معنا نباشد، بلکه ذاتی و عرضی تعبیر دیگری از ثابت و متغیر باشد، در این صورت دلیل عین مدعاست، زیرا مدعا این است که برخی از احکام دین تغییر پذیرند، و دلیل این است

که این احکام عرضی یعنی تغییر ناپذیرند!

به هر حال، خداوند بنا بر مصالحی تنها به يك فرض لباس واقعیت پوشانده است، حال ممکن است ثابت و ابدی باشد، یا متغیر و غیر ابدی، اثبات هر يك از آن دو، دلیل می‌خواهد، چنان که همه این احتمالات درباره شریعت‌ها و کتاب‌های آسمانی پیشین نیز مطرح است، در مورد آنها نیز تنها يك فرض از میان ده‌ها فرض تحقق پذیرفته، و بخشی از احکام آنها توسط شریعت‌های پسین نسخ گردیده و تحول یافته است، و برخی نیز ثابت مانده است، ولی شریعت اسلام ثابت و باقی است، این مطلبی است که از ادله خاتمیت به دست می‌آید، و در احادیث اسلامی نیز به آن تصریح شده است. آری ثابت و متغیر در شریعت اسلام قابل جمع است، ولی نه آن گونه که در نظریه مورد بحث مطرح شده است، بلکه به گونه‌ای دیگر، که پس از پایان یافتن بحث درباره این نظریه بیان خواهیم کرد.

اکنون برای روشن‌تر شدن مطلب،

مثال زبان قرآن را بررسی می‌کنیم:

زبان قرآن را نمی‌توان متغیر دانست و آن را تغییر داد گرچه می‌توان به زبان دیگر ترجمه کرد، ولی احکام مخصوص قرآن، بر قرآن با همین زبان مترتب است، مانند احکام مربوط به مس قرآن، تلاوت قرآن، نگاه کردن به قرآن، دادن آن به کافر و غیره... آری آنچه زبان قرآن در آن موضوعیت ندارد، مانند آگاهی از احکام و قوانین الهی، مترتب بر عربی بودن قرآن نیست، پس، نمی‌توان عربی بودن را مطلقاً فاقد تأثیر و عرضی دین دانست.

بنابراین، در این مورد، هیچیک از دو نتیجه یاد شده به دست نمی‌آید، چون هم ایمان به عربی بودن قرآن لازم است، و هم با تغییر آن، احکام ویژه قرآن نیز متغیر می‌شود، و چنین نیست که بود و نبودش نسبت به آن احکام یکسان باشد.

در مورد همه مثال‌های مزبور تنها فرض تغییر و تحول درست است، فرضی که هرگز جامه تحقق نبوشیده و نخواهد

پوشید، بنابراین، بر عرضی دانستن آنها فایده‌ای مترتب نخواهد بود، زیرا وقتی جاودانگی قرآن کریم به عنوان کتابی آسمانی پذیرفته شد - چنان که مبنای بحث همین است - قرآن با همه ویژگی‌هایش جاودانه است، پس، عربی بودن زبان قرآن، مفاهیم، تصورات و الفاظ و واژه‌های آن نیز جاودانه‌اند. قرآن با این ویژگی‌ها کتاب آسمانی و معجزه پیامبر اسلام ﷺ است، و ایمان به آن بر هر مسلمانی لازم است. آری، پیام‌ها و دعوت‌های قرآن به افراد عرب زبان یا ملت عرب اختصاصی ندارد، چرا که خود بر عمومیت دعوت و هدفش تصریح کرده است ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾. (۲۱) ﴿لَّا تُدْرِكُمُ بِهِ وَ مِّنْ بَلَدٍ﴾ (۲۲) ولی اهداف و پیام‌هایش را با مفاهیم، الفاظ و زبان عربی بیان کرده است. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾. (۲۳)

جای تردید نیست که زبان، الفاظ،

۲۱. بقره/ ۱۸۵.

۲۲. انعام/ ۱۹.

۲۳. یوسف/ ۲.

درست و مناسبی نیست، زیرا کاربرد رایج تئوری علمی، نظریه‌های خطاپذیر است. در حالی که قرآن از هرگونه خطا و اشتباهی مصون است. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾<sup>(۲۵)</sup>، ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>(۲۶)</sup>، ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾<sup>(۲۷)</sup>.

بدون شك، قرآن کریم برخی از قوانین علمی حاکم بر جهان طبیعت را بیان کرده است، ولی هرگز تئوری‌های علمی نادرست را بدین دلیل که مورد قبول مردم بوده‌اند، تأیید نکرده است. اصولاً یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، اعجاز علمی آن است، یعنی از قوانینی خبر داده است که یا علم و دانش بشر عصر رسالت به آنها نرسیده بود، یا حتی بر خلاف مسلمات علمی آن روزگار بود. تئوری بطلمیوسی هفت آسمان که به آن استشهاد شده است، برداشتی است که مفسران از آیات قرآن داشته‌اند، برداشت نادرست مفسران را

واژه‌ها، تصورات و مفاهیم و حتی گزاره‌ها، نسبت به معانی و مقاصدی که بیانگر آنها‌اند، وسایل و ابزارهایی بیش نیستند، ولی به هر دلیل، خداوند حکیم گونه‌ای خاص از آنها را برگزیده و معانی و مقاصد قرآنی را به وسیله آنها بیان کرده است، اگر چه این گونه خاص، به خودی خود امتیازی بر گونه‌های ممکن دیگر ندارد، ولی گزینش حکیمانه خداوند به آن امتیاز بخشیده، و بدین جهت احکام ویژه‌ای نیز دارد، و از نوعی قداست برخوردار شده است، چرا که عنوان «کلام الله» به آن اختصاص یافته است، چنان که مکان‌ها و زمان‌های مقدس نیز چنین‌اند.<sup>(۲۴)</sup>

## ۲. قرآن از تئوری‌های علمی بهره نگرفته است

تعبیر تئوری‌های علمی و این که قرآن کریم به مبنای آنها سخن گفته است، تعبیر

۲۴. ر. ک: معرفت دینی از منظر معرفت‌شناسی، از نگارنده، ص ۵۸-۵۹.

۲۵. بقره/ ۲.

۲۶. فصلت/ ۴۲.

۲۷. الطارق/ ۱۳.

را می‌بینی و گمان می‌کنی ساکن و بی‌حرکتند، در حالی که آنها چونان ابرها درگذرند، این آفریده خدایی است که همه چیز را استوار آفریده است، به درستی که او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

روشن است که حرکت کوه‌ها با حرکت زمین ملازمه دارد، و شاید ذکر آنها بدان جهت است که کوه در ثبات و پایداری ضرب‌المثل است، پس اگر کوه که در استقامت و ثبات ضرب‌المثل شده است، در گذر و حرکت است، دیگر موجودات زمینی به طریق اولی چنین‌اند. در حقیقت، قرآن، ضمن بیان يك قانون و سنت طبیعی، درسی اخلاقی به بشر می‌آموزد، و آن این که از ناپایداری جهان طبیعت و زندگی دنیوی غفلت نکند.

نمی‌توان و نباید به قرآن نسبت داد، آیات قرآن را باید با رجوع به دیگر آیات و روایات صحیح تفسیر کرد، تئوری‌های علمی اگر با نصوص و ظاهرات کتاب و سنت ناهماهنگ نباشند، در حد يك احتمال می‌توان آنها را در تفسیر آیات مطرح کرد، نه بیش از آن.

قرآن کریم، نه تنها تئوری‌های علمی نادرست آن روزگار را تأیید نکرده است، بلکه در مواردی، نظریه‌ای کاملاً مخالف آن را مطرح کرده است، آیاتی که بر حرکت زمین دلالت می‌کنند، گواه روشن این مدعایند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صَنَعَ اللَّهُ أَنْتَقِنَ كُلَّ شَيْءٍ أَنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (النمل / ۸۸): «کوه‌ها